

## اعلامیه مطبوعاتی

پروفسور فیلیپ آلستون - گزارشگر خاص شورای حقوق بشر ملل متحد در مورد قتل های ، غیر قانونی و اختصاری

کابل، 15 می 2008

من مدت 12 روز را به دعوت دولت افغانستان در این کشور سپری نمودم و بخاطر همکاری کاملی که مبذول داشتند، احترامات عمیق خویشرا ابراز میدارم. من از کابل، هلمند، قندهار، کنر، ننگرهار، جوزجان و پروان دیدن نمودم و با قربانیان و شاهدین، سه والی، چند وزیر کابینه، افسران نظامی بین المللی، جامعه مدنی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ملل متحد و دیگر افراد دیدار و ملاقات داشتم.

باید به وضاحت بگویم که من یک کارمند سازمان ملل متحد نمی باشم. یا به عبارت دیگر، من یک عضو دفتر یوناما یا سکرتریت ملل متحد، موظف به تطبیق پالیسی رسمی ملل متحد نمی باشم. در عوض من یک نقش متفاوتی را در سیستم ملل متحد ایفا می کنم. من از سوی شورای حقوق بشر ملل متحد بخاطر ارایه یک گزارش تفصیلی از مشکلات مرتبط به کشتار غیر قانونی و ارایه پیشنهادات برای جلوگیری موثر این کشتار ها موظف شده ام. البته وظیفه دولت، ملل متحد، جامعه بین المللی و جامعه مدنی است تا به این پیشنهادات توجه لازم را مبذول دارند.

مشکل کشتار در افغانستان بسیار جدی می باشد. طی چهار ماه گذشته، صد ها فرد غیر نظامی کشته شدند. آنها توسط بمب، موشک، وسایل انفجاریه، آتش پولیس، سر بریدن ها و تشدد های فامیلی کشته شده اند. آنان که مسول اند عبارت اند از پولیس، گروه های ملیشه، طالبان و دیگر عناصر ضد دولتی و نیرو های بین المللی. در نبود اقدام سریع از سوی همه طرفها ما در جریان ماه ها و سالهای پیشرو شاهد کشتار بیشتر غیرقانونی افراد ملکی خواهیم بود. پیام گزارش من این است که میتوان از اکثر این مرگ و کشتار به آسانی جلوگیری کرد.

من در این مشاهدات مقدماتی، گامهای را که باید سریعاً برداشته شوند، مشخص نموده ام. در گزارش نهایی ام که چند ماه بعد منتشر می شود، بطور برجسته به جزئیات بیشتر می پردازم.

افغانستان درگیر یک جنگ نظامی است. اما این بدین معنی نیست که باید شمار زیاد کشتار اجتناب پذیر را باید تحمل نمود. میزان عدم جدیت در واکنش به این کشتار بسیار بلند است. بطور خلص کشتار توسط پولیس باید متوقف شود و مصئونیت گسترده در داخل سیستم در برابر کشتار نیز باید لغو گردد، کشتار زنان باید خاتمه یابد، نیرو های نظامی بین المللی باید از حسابدهی واقعی در برابر اعمال خود اطمینان حاصل کنند، و ملل متحد هم باید بطور کامل نقش حقوق بشر را در فعالیت هایش امتیاز بیشتر ببخشد.

## جوابگویی و شفافیت نیروهای نظامی بین المللی

نیرو های بین المللی در افغانستان باید اصل جوابگویی و شفافیت، یعنی اهمیت آنچه که در موارد دیگر همیشه ادعا می کنند، را جدی بگیرند. این ها باید تمایلی برای عدم اطاعت از این اصول را نداشته باشند. من نشانه ندیدم که نیروهای بین المللی موجود در افغانستان مرتکب قتل های عمدی و نقض سریع حقوق بشر یا قانون بین المللی بشردوستانه شده باشند.

اما نیرو های نظامی بین المللی در چهار ماه اول سال جاری در حدود 200 نفر ملکی را در عملیات مشترک با نیرو های افغانی کشته اند. اکثر اینها در نتیجه حملات هوایی یا حمایت نزدیک هوایی صورت گرفت. در اکثر موارد، معلوم می شود که این حملات غیر قانونی و غم انگیز بوده است. کشتار ها توسط نیرو های بی المللی که اکثراً اوقات مسایل حقوق بشر بین المللی و قانون بین المللی بشر دوستانه را بر می انگیزد، عبارت از عملیات ناگهانی شب هنگام و یا زمان اتفاق می افتند که عساکر بالای قریه یا عابرین (بصورت نا آگاهانه) به این گمان آتش می کنند که آنها حمله کننده اند.

اما پاسخ نیرو های بین المللی که مشترکاً جدی و در مطابقت از قوانین نافذه بوده، ولی نتایج آن بطور شگفت آور مبهم بوده و رضایت بخش نمی باشد.

در بعضی موارد، این ناشفافی ها عمدی بوده است. طور مثال، حملات متعدد صورت گرفته است که هیچ دولت یا قومندان نظامی آماده پذیرفتن مسؤلیت آن نیست. زمانیکه در قندهار بودم، من در باره یکی از این نوع حملات جستجو کردم. در ماه جنوری 2008 دو برادر در شهر قندهار در یک حمله که توسط نیرو های بین المللی رهبری میشد، کشته شدند. این مسئله توسط شمار زیاد مردم، حتی توسط مقامات آگاه دولتی تایید شد که مقتولین هیچ ارتباطی با طالبان نداشتند و چگونگی قتل آنها نیز شک و گمان برانگیز است. نه تنها اینکه من نتوانستم هیچ فرمانده نیرو های بین المللی برای ارایه نظر در مورد آنچه اتفاق افتاده است را پیدا کنم، بلکه موفق نشدم فرمانده را دریابم که این مسؤلیت را بپذیرد که عساکر شان در این قضیه دست داشته است.

من همچنان به حملات که از طرف نیرو های بین المللی به همراهی نیرو های افغان در ولایات کندهار و ننگرهار صورت گرفته است نظر انداختم. هویت نیرو های بین المللی تا حال کاملاً روشن نگردیده است. درحالیکه اطلاعات موثق در مورد حمله نیرو های افغان (جز و نام شاهین) که با نیرو های مسلح بین المللی در ولایت ننگرهار کار مینمایند، و در قضیه قندهار، افغان هاییکه با نیرو های خاص بین المللی خارج از پایگاه نظامی گیگو در ولایت کندهار کار میکنند، معلومات موثق بدست آوردم، هرگز پاسخ معین در رابط به اینکه آنها چگونه با هم در حملات پیوند دارند دریافت نه نموده ام. بر اساس بحث های من، هیچ دلیلی وجود ندارد تا شک نمود که حد اقل شماری از این جزوتام ها توسط پرسونل خدمات استخباراتی رهبری شده باشند. وزیر دفاع، رییس امنیت ملی و

فرماندهان اردوی ملی افغان تایید نموده اند که آنان تحت قومانده شان قرار ندارند. من این موضوع را به شکل وسیع تر آن در گزارشم بررسی خواهم کرد، اما اجازه دهید که بگویم برای نیروهای مسلح بین المللی که توسط نیرو های مسلح افغان همراهی میگردند کاملاً غیر قابل قبول است تا در راه اندازی حملات که اکثراً منجر کشتن مردم بیگناه میگردد بدون اینکه مسئولیت را بدوش بگیرند منحرف باشند.

اکثر ناکامی ها در سیستم حسابداری و شفافیت متاثر کننده است، از طرف دیگر این ناکامی ها مشکلات را نیز بوجود میآورند. در صحبت با دوستان و شاهدان من خواهم پرسید که کدام یک از نیرو های بین المللی مرتکب این کشتار گردیده اند. حتی اکثر کسانی که سعی داشته اند تا قضا یای خود را در تیم های بازسازی ولایتی دنبال نمایند، جواب این سوال را نمیدانستند. گرفتن وضاحت از نیرو های بین المللی مانند داخل شدن در یک مشکل است. من خود این مشکل را تجربه نمودم. یکی از فرماندهان آیساف اظهار داشت اگر بخواهد عملیات را که نیرو های آیساف براه انداخته اند تایید نماید و بعداً وضاحت دهد که آن به کدام قطعه تعلق داشت، او باید این قضیه را به سلسله مراتب پیش کند تا روشن گردد که این عملیات توسط نیروهای ویژه آیساف براه انداخته شده است و من باید از فرمانده مسئول عملیات آزادی مداوم تقاضا نمایم تا بیان دارد که کدام نیرو های ائتلاف مسؤل این حمله میباشد.

زمانیکه موضوع به حسابداری تک سربازان میرسد، وضعیت وخیم تر میگردد. طوریکه خوب معلوم است، مسئولیت برای پیگیری جرایم که توسط نیرو های بین المللی در افغانستان به عمل میآید مربوط به کشور میشود که آنها از آنجا استخدام گردیده اند. در صورتیکه یک استرالیایی یک قتل ناحق را مرتکب شود مسئولیت تحقیق و پیگرد قانونی آن به دولت امریکا تعلق میگیرد، اگر یک نارویجی یک عمل غیر قانونی را مرتکب میشود، مسئولیت تحقیق و پیگیری قانونی آن مربوط به دولت ناروی میشود. چیز که کمتر روشن است اینست که هیچکس در افغانستان نتایج تحقیقات و پیگرد قانونی را دنبال نمی نماید. من در شهر جلال آباد با شاهد یکی از کشته شده گان در یک واقعه که در آن کاروان های سربازان هدف حمله انتحاری قرار گرفته بود و آنها در پاسخ به یک تعداد موتر های دیگر که در 20 کیلو متری سرک عمومی واقع بودند آتش گشودند ملاقات نمودم. او در مورد تقصیر تک سربازان آگاه بود، اما ناراض بود از اینکه کدام اطلاع در مورد محاکمه سربازان که در این حادثه دخیل بودند اند به وی داده نشده است. او نمیدانست که آیا آنها براهت داده شده اند و یا محکوم گردیده اند و یا اینکه روند مذکور در جریان است. من با فرمانده ساحوی در این مورد دیدار نمودم و او نیز در این ارتباط اطلاع نداشت. وی اظهار داشت که جزو تام های او بعد از این واقعه در افغانستان مواصلت نموده است و جز و تام های قبلی تمام دوسیه های مربوطه را زمانیکه کشور را ترک مینمودند با خود برده اند. به عقیده او، آن یک مشکل بوده است. فرمانده منطقوی دیگر که من با ایشان صحبت نمودم تقاضا کردند که آن یک مشکل جدی نبوده است که تحقیقات و پیگرد قانونی را باید در پی میداشت زیرا که جبران خساره نگرانی اصلی بوده است. او خاطر نشان ساخت که کسانی که میخواهند نتایج نهایی پیگرد های قانونی را بدانند باید اخبار های محلی کشور های فرستنده نیرو را مطالعه نمایند. این یک وضعیت کاملاً غیر قناعت بخش است.

نیرو های بین المللی که در افغانستان عملیات مینمایند مسئولیت دارند تا متیقن گردند که یک سیستم واحد و منطقی حسابداری وجود دارد که افغانها و دیگران میتوانند آن را تعقیب نمایند. باجودیکه این سیستم در داخل نا منظم

میباشد و شامل چندین ماموریت و سیستم های ناکار عدلی نظامی ملی است، ضرور است که آنها با هم مرتبط باشند. افراد متأثر باید قادر باشند تا به هر پایگاه نظامی که تحت هر ماموریت عملیات را اجرا مینمایند مراجعه نمایند و جواب های درست و عاجل را به سوالات شان بدست بیاورند. مانند اینکه نیرو های بین المللی کی ها بودند که شب گذشته بالای خانه من پورش بردند. یا میتواند عرض نماید که برادرم توسط یک سرباز از نیرو های بین المللی به قتل رسید، آیا او محاکمه نظامی گردیده است؟

## اصلاح پولیس

در اکثر بخش های کشور، پولیس چهره دولت شمرده می شود. در واقع در تعداد زیاد ولسوالی ها پولیس یگانه مسئول دولتی در نظر مردم می باشد. برای کسانی که در این گونه محلات زندگی می کند، مشروعیت دولت بطور کامل به رفتار پولیس وابسته است. اگر این افراد قانون و نظم را برای همه حفظ کنند، دولت در آنصورت مشروعیت خواهد داشت. اگر این افراد به اخاذی، ارباب و کشتار دست بزنند، دولت در آنصورت مشروعیت نخواهد داشت. اما در اکثر اوقات، پولیس بصورت واقعی از تنوع مجتمعات نمایندگی نمی کند. آنها عمدتاً از افراد یک قوم یا طرفداران یک قوماندان تشکیل شده اند. آنها نه به مثابه اعمال کنندگان قانون و نظم، بلکه به مثابه ترویج دهندگان منافع قوم یا قوماندان خاص عمل می کنند.

در جریان دیدارم، این مشکل بصورت خاص در جنوب دیده می شد. وقتیکه با بزرگان مناطق آسیب دیده از جنگ صحبت می کردم، به من بار ها گفته می شد که بد رفتاری از سوی پولیس محلی، باعث تحریک مردم در حمایت از طالبان بوده است. (یک مسئول ارشد دولتی تهدیدات امنیتی در ولایت خود تهدیداتی را فهرست نموده بود که هم از ناحیه طالبان و هم از سوی عناصر جنایتکار در میان نیرو های امنیتی دولت میباشد.) یک قوماندان نظامی بین المللی با صراحت گفت که پولیس در مناطق عملیاتی او فاسد و غارتگر است و مردم جز غصب اموال و سرمایه شان دیگر شاهد هیچگونه فعالیت از خدمات پولیس نمی باشند.

با وجود این هیچ یک از این واقعیت ها بصورت مناسب توسط دولت یا جامعه بین المللی تصدیق نشده است. یکبار شرح و به تصویر کشیدن آن کافی می باشد. من اخیراً یک رویداد را مطالعه نمودم که در آن پولیس به کشتار گروهی از مردان یک قوم، متهم شده بودند. کشته شدگان نامبرده شاید هواداران طالبان بودند و شاید هم نبودند. گفتگو های گسترده با همه طرف ها به دنبال این نشان داد که ممکن است ما هرگز ندانیم، که دقیقاً چی اتفاق افتاده بود. اما مسئله این است که در دولت هیچ فردی به تحقیق این مسئله و حتی به پیگرد قانونی متهمین علاقمندی ندارد و بنظر نمی رسد که کسی در جامعه بین المللی برای تغییر این وضعیت آمادگی داشته باشد.

دولت و جامعه بین المللی پیوسته، فرصت ها برای برکناری افراد فاسد، متخلف و استفاده جو را از نیرو های امنیتی دولت و ساختار قدرت از دست داده اند. پروگرام اصلاح معاش و رتبه که بخاطر تغیر پولیس ملی افغان از گروه های نظامی، شبه نظامی و قاتلین محلی به یک پولیس مسلکی و ملی طراحی شده بود، به دستاورد های انکار ناپذیری دست یافت، اما به تدریج تطبیق این به صورت جدی دنبال نشده است. در ضمن به همه معلوم است که

علیرغم تأکید شدید قانون انتخابات، کاندیدان مرتبط یا وابسته به گروه های مسلح غیرقانونی در دور انتخابات سال 2005 رد صلاحیت نشدند.

یکی از دلایل کلیدی این ناکامی، میزان تمرکز بیشتر مسئولین ارشد دولتی و بین المللی به مسئله "ثبات" و "امنیت" نسبت به مسئله "حقوق بشر" می باشد. این گونه معامله گاهی اوقات به صورت ظریف و دیپلماتیک بیان شده ولی با این هم چنین چیزی صورت گرفته است او باور وجود دارد که گویا حقوق بشر را میتوان بخاطر تأمین گسترده ثبات و امنیت معامله نمود که یک اشتباه و خطای جدی است. این سرعت و شتاب عملی را که بارها شاهد بودم، توسط یکی از کارمندان ارشد بدرستی درک شده بود و او با صراحت می گفت که حد اقل نیمی از "عناصر ضد دولتی" در منطقه او بخاطر شکنجه، بدرفتاری و ستراتیژی های اشتباه از سوی مسئولین قبل از او با طالبان پیوسته اند. شاید این ارزیابی به نفع خود او باشد اما در هیچ صورت، چیزی از این واقعیت کاسته نمی شود.

باید بپذیریم که بخاطر تأمین امنیت و ثبات، رعایت حقوق بشر از سوی نیرو های امنیتی دولت حتمی می باشد.

اما برای پالیسی این چی معنی دارد؟ طبعاً هزاران پلان انکشافی، ستراتیژی های سکتوری، پروگرام های آموزشی و دیگر پروگرام ها برای پوشش هر بخشی از نیرو های امنیتی دولت وجود دارد. اما من باور دارم که به در نظر گرفتن چندین ملاحظه کلیدی در این ارتباط ضروری است.

اولاً، افغانستان به نیرو پولیسی نیاز دارد که بتواند نقش تنفیذ کننده قانون و شبه نظامی را ایفا نماید. میان طرفداران دو نوعی از نیروی پولیس گفتگو های زیادی جریان دارد. بعضی از آنها به نقش پولیس در پاسخگویی مناسب به دزدی، غارتگری، اختلافات خانگی و قتل تاکید میکنند. گروه دیگر طرفدار ساختار پولیسی اند که از طریق جنگ با "عناصر ضد دولتی" بتواند از منطقه دفاع کند. اما شکل دادن و طراحی مسئله به این گونه، دیگر موثر نمی باشد. هر نوع نیروی پولیس که نتواند بصورت موثر با جنایتی که باعث اذیت مردم در جریان زندگی روزمره می شود، مبارزه کند، بی اعتبار خواهد بود و هر نوع پولیسی که در مناطق جنگ زده کار می کند، باید آماده درگیری با شورشیان باشد. بنابراین، آموزش باید شامل هر دو زمینه شود.

دوم، آموزش به تنهایی نمی تواند نیرو های پولیس افغانستان را اصلاح کند. آموزش مهم است، ولی ما میدانیم کسانی که از کشتار های غیر قانونی دشمنان خود سود می برند، به این سادگی دست از این کار نمی کشند، صرفاً به این دلیل زیرا آنها میثاق جهانی حقوق بشر را خوانده اند و یا دستور عمل لازم برای پروتکول افزایش قدرت را دریافت نموده اند. اما یک بدگمانی یا شک، ولی نه کاملاً برداشت نادرست از آموزش، توسط یکی از پاسخ دهندگان آگاه و مطلع اظهار داشت که از او پرسیده شد، بعد از اینکه پولیس آموزش های تحت پروگرام انکشاف متمرکز ولسوالی را تکمیل کرد از آنها چی انتظار دارید و با کنایه گفت که پولیس قادر خواهد بود تا بهتر اخذی کند.

پروگرام انکشاف متمرکز ولسوالی به یک شکل غیر منتظره بسوی اصلاحات واقعی اشاره نموده است. پروگرام طوری فعالیت می نمایند که پولیس سراسر یک ولسوالی را به موقعیت دیگری جهت فراگیری آموزش فشرده انتقال میدهد. بعد از اینکه آموزش ببینند، پولیس ملی نظم عامه افغان (ANCOP) جهت گزیده به داخل ولسوالی حرکت می کند. از آنها بطور کلی استقبال خوب به عمل می آید. چرا؟ جواب این پرسش شاید قسماً در آموزش آنها نهفته باشد ولی به نظر میرسد که فاکتور اصلی این است که آنها غالباً هیچ گونه ارتباط با اقوام محلی، قومندانان یا جنگسالاران نداشتند.

شماری از روش های عملی مانند پرداخت معاشات زیاد و یا تلاش های اصلاح رتبه برای ساختن یک نوع نیروی پولیس ملی موجود می باشد. هر گونه تلاش های جدی جهت اصلاح پولیس ملی باید بر اساس ایجاد یک نیروی پولیس که نماینده منافع مردم نه بر اساس منافع یک قوم خاص، جنگسالار و یا سیاستمداران باشد.

سوم، حکومت باید به ایجاد و مشروعیت ملیشاهای بیشتر توقف بخشد. به نظر می رسد که پروگرام فعلی انحلال " پولیس کمکی که فعلاً متوقف شده است" محدود به مشروعیت بخشیدن ملیشاهای موجود با دادن یونیفورم دولتی به آنها نبود. این مسئله واضح نیست که چیزی جز درس های آن تجربه به درستی آموخته شده باشد. طبق معلومات یک کارمند عالی رتبه دولتی، پروگرام دسترسی عامه ریاست مستقل برای حکومت داری محلی (IDLG) در نظر دارد تا افراد محلی را برای حفاظت محلات بسیج کند. یک کارمند عالی رتبه دولتی اظهار نمود که هرگز برای حفاظت مکاتب در ساحات متأثر از درگیری ها تعداد کافی پولیس یا اردو ملی وجود نخواهد داشت ولی پروگرام دسترسی عامه از رهبر محلی آن قوم جهت انجام این کار تقاضای کمک خواهد کرد. به حیث یک منفعت جانبی، ایجاد همچو پل ها میان حکومت و ملیشاهای محلی به معنی ایجاد معلومات در مورد عملیات نفوذی مخالفین دولت، موقعیت IEDs و اشغال آن خواهد شد. به نظر می رسد که این روش تنها خطر بیشتر را برای افراد محلی بوجود آورده و همچنان باعث تقویت گردهمایی قدرتمند در داخل یک اجتماع برای غصب کردن، تهدید و کشتن رقبا و مخالفین میگردد.

چهارم، پولیس باید از آموزش و تجهیزات خوب برخوردار باشد تا بتواند میزان غیر قابل قبول مرگ افراد پولیس که تقریباً 5 برابر اردو می باشد، کاهش دهد.

در پایان مشکل کشتار توسط پولیس و دیگر افراد مسلح که تحت صلاحیت دولت فعالیت می کنند، تا حد زیادی چشم پوشی شده است. این کار باید خاتمه یابد. با اینکه در مورد تعداد این نوع قتل های غیر قانونی، ارقامی دقیقی وجود ندارد، اما دوسیه های مشخص کافی وجود دارد که تعداد کلی را بلند نشان میدهد. یک سیستمی باید ایجاد شود که بتواند تضمین کند، زمانیکه پولیس و یا رهبران سیاسی آنها متهم به کشتار متعدد شوند، تحقیقات مستقل انجام می شود. کشتار 9 تن و زخمی شدن 42 تن غیر نظامی در تظاهرات 28 می سال 2007 در شیرغان یک مثال زنده از آن میباشد. منافع سیاسی ملی و محلی چنین طرح ریزی شده بود، تا تحقیقات موثر صورت نگیرد. زمانیکه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یک گزارش مفصل، اما دردناک را منتشر نمود، واکنش در برابر آن بی توجهی و درخواست برای تحقیقات جداگانه بود. تخنیک کار طوری بود که باید زمان سپری شود تا شواهد

کمرنگ شود و در عوض نگرانی های سیاسی دیگر مورد توجه قرار بگیرد. در آنصورت این موضوع را میتوان به آهستگی طور دیگر ثبت نمود. از منافع و ادعای زخمی ها و اعضای خانواده کشته شدگان به ساده گی نادیده گرفته شد.

پولیس محلی به طور غیر معمول قادر به تحقیق خود نمی باشد. برای این مقصد ایجاد یک گروپ کاری تحقیقاتی پولیس ملی نیاز است. صلاحیت های تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید تقویت یابد و برای حکومت های ملی و محلی 90 روز وقت داده شود، تا در برابر یافته های کمیسیون جوابیه مفصل ارائه دهند.

## زنان

مشکلات در سیستم عدلی جزایی برای زنان بطور آشکار بیشتر است. در کندهار یکی از کارکنان دفتر من از زنانی که در یک اتاق گردهم آمده بودند پرسید که در صورت بر خورد نا سالم در منزل و یا هم از ترس از دست دادن جان شان به کی شکایت خواهند کرد، در اتاق خنده بر پاشد. آنها گفتند که برای شکایت کردن از منزل شان بیرون رفتن نیز دشوار خواهد بود. و اگر از خانه بیرون روند در آنصورت به اندازه شرمنده و خجل خواهند شد که نتوانند نگرانی شان را اظهار نمایند. اگر آنها بخواهند به پولیس شکایت نمایند به این اعتماد ندارند که پولیس در زمینه کدام اقدامی خواهد کرد. آنها احساس میکنند که بیشتر تنبیه شده و یا هم به اتهام فرار از منزل زندانی خواهند شد. طور خلاصه تعداد کثیری از زنان تحت تهدید و خطر مرگ بوده و به هیچ جای مراجعه کرده نمیتوانند.

در این اواخر مراکز ارجاع زنان در جلال آباد و پروان بوجود آمده که واقعاً یک تحول پنداشته میشود. همچو نوآوری ها نیاز مند حمایت قوی دولت و جامعه بین المللی میباشد. تعقیب جرایم علیه زنان نیز از طریق ایجاد دفتر نیرومند و خاص برای دادرسی به قضایای قربانیان اناث در دفتر لوی سارنوالی حمایت خواهد شد.

زنان همچنین از جانب طالبان و عناصر ضد حکومت به یک سلسله دلایل تهدید به مرگ شده اند. این دلایل عبارت اند از اینکه پسران شان در صفوف پولیس ملی و اردوی ملی خدمت مینمایند و یا هم اینکه در ریاست های امور زنان کار کنند و یا هم اگر آنها برای حقوق بنیادی داد خواهی مینمایند. بعضی از زنان همچنان گفتند که از جانب مقامات حکومتی نسبت اینکه اظهار نظر نموده اند، تحت تهدید قرار میگیرند.

## زنان و منازعه مسلحانه

من اظهارات بسیاری از زنان را که پدران، شوهران و برادران خود را در جنگ جاری از دست داده اند شنیدم. اینکه مرد در حملات هوایی کشته شده و یا اینکه او را گروه های مسلح طالبان و یا قطارهای نظامی بقتل رسانده اند، ولی فرجام و عاقبت ان برای زنان خیلی مصیبت بار است. بعضی از آنها کمک های مالی را از طریق دولت افغانستان و یا هم ایساف در بدل تلفات شان بدست آورده اند ولی اکثریت از آنها از همچو امکانات حتی آگاهی هم ندارند. اگر آنها خوش نصیب باشند خانواده های شان از آنها حمایت خواهند کرد. بعضی از آنها در نیروی کار

شامل گردیده و با مزد خیلی نا چیز کار می کنند. آنهای که به معارف و یا هم کار رسیدگی ندارند مجبور اند تا در کوچه ها به تگدی پرداخته و بدین وسیله اطفال شان را تغذیه نمایند.

### قتل های ناموسی

من در جلال آباد با خانواده یک پسر و دختر که بنا به گفته به اتهام داشتن روابط جنسی قبل از ازدواج قتل شده بودند، صحبت کردم. پسر و دختر توسط کاکا های شان به "نان شب" دعوت شده بودند. زمانی که بخواب رفتند کاکا ها بالای آنها فیر نموده و هر دو را کشتند. جسد پسر به پدرشان فرستاده شد. و جسد دختر بدون نماز جنازه دفن شد. هیچ یک از اعضای خانواده های شان به پولیس شکایت نکردند. پولیس در مورد قتل اطلاع داشت ولی موضوع را بررسی نکرد. همچو قضایا خیلی عام است. در کندهار اکثریت زنان اظهار کردند که قتل های تحت نام حفظ ناموس در همجواری شان صورت می گیرد ولی در مورد آن کمتر گزارش شده و ندرتاً تحت پیگرد قرار میگیرند.

جامعه افغانی نیاز دارد تا به این قضایا به دیده عمل واقعاً خلاف ناموس بنگرند. آنها با قتل و کشتار خانواده ها را بی عزت می سازند. مانند هر قتل دیگر همچو قضایا باید از جانب پولیس تفتیش، از طریق دفتر خرنوالی تعقیب و مجرمین آن توسط محاکم مجازات شوند.

### تحمیل مهلت قانونی بالای اعدام ها.

در این اواخر ستره محکمه دوسیه تقریباً 100 نفر محکوم به اعدام را که شش سال قبل را تحت پوشش قرار میدهد، به رئیس جمهور تقدیم کرد. البته بر اساس قانون اساسی افغانستان و همچنان معیار های جهانی، موارد محکومیت به اعدام بدون تصویب از جانب او به اجراء درآمده نمی تواند. دلایل قوی وجود دارد که چرا رئیس جمهور باید از فرصت استفاده کرده و مهلت قانونی در مورد این اعدام ها را اعمال کند.

البته اتخاذ تصمیم در این مورد ضرورت داخل شدن به یک بحث بزرگتر را ندارد که آیا افغانستان باید سزای مرگ را از بین ببرد. نظام عدلی جزایی خیلی ناقص است. پولیس، سارنوالان، و قضات ایکه این سیستم را تشکیل میدهند ادعان دارند که فساد اداری و بی کفایتی خیلی گسترده و عام است. حتی بعضی اوقات، اینها وجود این گونه موارد را در موسسات مربوطه خود نیز می پذیرند، اما همیشه به ناکامی های بزرگتر در بخش های دیگر این نظام اشاره می کنند. تقریباً با همه ی اشخاصیکه صحبت کردم، موافق بودند که سیستم عدلی جزایی توانایی تامین حقوق ملی و طی مراحل قانونی را ندارد. افراد ثروتمند و دارای روابط خوب از مجازات سنگین فرار می کنند. در حالیکه بعضی از مصاحبه شدگان آگاه فکر نمی کردند که هیچ فرد واقعاً بی گناه تا اکنون محکوم به مرگ شده باشد، تعداد دیگر به این نظر بودند که بعضی بیگناهان نیز در میان این افراد در انتظار مرگ به سر می برند. بناءً عملی کردن اعدام ها در تناقض صریح با معیار های حقوقی جهانی قرار دارد.

## فساد:

طرف دیگر سکه عبارت از معافیت است که در نتیجه ناکامی عملکرد سیستم عدالت جنایی بوجود آمده است. من شکایات متعددی دریافت کردم که براساس آن قتل های زیادی توسط پولیس مورد تحقیق قرار نگرفته، سارنوالان اکثر آقاتلین مظنون را مورد پیگرد قرار نمی دهند و همچنان بنابر موجودیت فساد اداری، قوه قضاییه افراد زیادی را معاف می کند. نتیجه این همه عبارت از نظام است که یک میزان کاملاً غیر قابل قبول معافیت برای قاتلین مظنون را فراهم می کند. با آنکه آوردن اصلاحات ویژه در نظام قضایی ضروری پنداشته می شود، اما چنین به نظر میرسد که فساد اداری عامل است که مشکلات زیادی را بوجود آورده است.

فساد اداری همه گیر است. این پدیده نارضایتی، ناامیدی و فعالیت های ضد حکومتی را بیشتر می سازد. فساد موجود را نمی شود یک شبه از بین برد، اما ایجاد یک میکانیزم فعال و با اعتبار دارای صلاحیت احضار شاهدان و راه اندازی پیگرد قانونی یک نیاز مبرم است. بالاتر از همه، این میکانیزم باید طور طرح و ترتیب گردد که در برابر فشار های سیاستمداران فاسد و آنهایکه شامل حکومت اند و میخوانند که بقای خود را به قیمت چشم پوشی از فساد حفظ کنند، مقاومت و ایستادگی کند. ادارات مستقل مبارزه علیه فساد در کشور های متعددی به صورت موفقانه، به شمول نایجیریا، هانگ کانگ و استرالیا تاسیس شد. یک سلسله موارد برجسته پیگرد در قسمت فرستادن پیام لازم معجزه می آفریند. در حالیکه این مستلزم جوه مالی بین المللی است، مالکیت ملی در این مورد غیر قابل اجتناب می باشد.

## طالبان و عناصر ضد دولتی

در طول چهار ماه گذشته، طالبان و عناصر ضد دولت حدود 300 فرد غیر نظامی را کشته اند. تقریباً سه چهارم از این تعداد در حملات انتحاری جان خود را از دست دادند. اگرچه ظاهراً هدف این حملات ضربه زدن به اهداف نظامی مشروع می باشد، با این وجود، بسیاری از این حملات غیر قانونی هستند چون این آشکار است که نتیجه این حملات باعث کشته شدن افراد غیر نظامی می شود تا نظامیان.

بیشتر غیرنظامیان دیگری که توسط طالبان کشته می شوند، هدف ترور قرار می گیرند. اگرچه تعداد این نوع حملات زیاد نیست، با این وجود اینها از لحاظ به وحشت انداختن مردم بسیار مهم تر است. اغلب، قتل یک معلم منجر به بسته شدن تمام مکاتب یک ناحیه می شود. قتل یکی از حامیان دولت باعث وحشت بسیاری دیگر می شود و قتل یک کارمند سازمان غیر دولتی منجر به پایان کمک های بشردوستانه به یک ناحیه می شود. این ترورها کاملاً غیر قانونی هستند و نتایج آنها بسیار شدید است.

طالبان همچنین در سطح وسیعی به قتل غیر نظامیان می پردازد. برای مثال، اگرچه هدف قرار دادن یک سرباز در میدان جنگ قانونی است، ولی اختتاف و اعدام او نقض قوانین انسانی بین المللی می باشد.

به طور کلی، وقتی به کشورها برای مأموریت های حقیقت یابی می روم، با گروههای مخالف مسلح صحبت می کنم. در طول ملاقاتم با هیچ نماینده رسمی طالبان و سایر گروه های مسلح صحبت نکرده ام. در آغاز احساس می کردم که مشکلات امنیتی که اکثراً نتیجه فعالیت های طالبان و سایر گروه های مسلح است، این گونه صحبت را غیر ممکن خواهد ساخت. من همچنین آگاهی دارم که کنشگران زیادی در مورد استنباط های سیاسی چنین کاری شک و دو دلی داشتند. من در نهایت احساس نمودم که گزینه دیگر ندارم مگر اینکه در برابر این قید و شروط سازگاری نمایم، علی الرغم این حقیقت که امکانات واقع بینانه برای من آماده گردیده بود. با این وجود بعد از دو هفته از آمدنم به افغانستان، به این نتیجه رسیده ام که صحبت نکردن با طالبان یک اشتباه بود. اهمیت مذاکره با آنها کاملاً آشکار است. بزرگان معروف در جنوب به من گفت که نقص ملاقات های فرستادگان خارجی این است که آنها فقط با یک طرف صحبت می کنند. یکی از فرماندهان نظامی بین المللی از تصمیم من برای مذاکره نکردن اظهار تعجب کرد. نظر من این است که توجه به معلومات ارایه شده از جانب این منابع به ما اجازه خواهد داد تا درک بهتری از تخلفاتی که توسط طالبان و سایر گروه های مسلح صورت گرفته است داشته باشیم.

با نگاه به آینده، من پیشنهاد می کنم که گروه های حقوق بشر و نهاد های بین الحکومتی در افغانستان باید با طالبان و عناصر مخالف دولت ارتباط برقرار کند. من این نگرانی را درک می کنم که چنین ارتباطاتی ممکن است باعث "مشروعیت" این گروهها شود. من نمی توانم به اندازه کافی تاکید کنم که تصمیم مبنی بر صحبت با یک گروه نظامی به منظور درک دیدگاه آنها در مورد حوادث خاص، انتقاد از نحوه کار آنها، و درخواست برای پیروی از حقوق بشر و قوانین انسانی باعث "مشروعیت" این گروهها نمی شود. نکته مهم اینکه، جامعه جهانی انتظاراتی در مورد حقوق بشر دارد که طالبان و سایر گروه های مسلح در قبال آنها مسئول هستند. جامعه جهانی طالبان و سایر گروه های مسلح را برای انجام حملات انتحاری، ترور معلمان، و سایر اعمالی که در تضاد با انتظارات در مورد حقوق بشر است، سرزنش می کند. این انتظارات به منظور حمایت از مردم است. بنابراین آنها بر مشروعیت کسانی که این انتظارات را دریافت می کنند تأثیری ندارد. مزید بر آن جامعه بین المللی ملزم نیست تا تمام آنچه را انجام دهند که میتواند اجابت و سازگاری با حقوق بشر را توسط همه اجرا کنندگان آن ارتقا دهد.

### پیشنهادات ابتدایی

من در رابطه به اینکه چگونه قتل های غیر قانونی در افغانستان به شکل موثر آن جلوگیری شود، چند پیشنهاد ابتدایی دارم. با وجود آن من خاطر نشان میکنم که مأموریت من و این اعلامیه مطبوعاتی صرفاً گام اول در راستا این پروسه طولانی میباشد و من چشم براه یک گفتمان دوامدار به اشتراک تمام طرفین و حکومت هستم.

- ختم قتل های غیرقانونی توسط پولیس باید در اولویت قرار گیرد. بناً باید تلاش متمرکز جهت اصلاح پولیس صورت گیرد.

○ باوجودیکه آموزش حقوق بشر مهم است مانع تخطی هائی ناشی از ارتباطات میان افسران پولیس و اقوام خاص، قوماندانان و سیاستمداران نمیگردد. بمنظور تاسیس یک نیروی پولیس واقعاً ملی که خدمتگذار و از تمام مردم محافظت نماید، این ارتباطات باید شکستنده شود.

○ همه تلاشها جهت تقویت پولیس از طریق تاسیس و یا قانونی ساختن ملیشه های محلی باید منتفی گردد.

○ بحث در مورد اینکه آیا پولیس باید نقش یک "تنفیذ کننده ابتدائی قانون" و یا "شبه نظامی" را ایفاء نماید مفید نیست. در این مرحله پولیس باید آشکارا وادار ساخته شود تا هر دو نقش را ایفاء نموده و مطابق به آن باید در تشکیل گنجائیده شده و آموزش ببینند.

○ قتل ها توسط پولیس باید خاتمه بیابد. طول کشیدن تحقیقات در مورد چنین قضایا از سوی حکومت که منجر به فراموش شدن آن میگردد معافیت را تقویت میبخشد. به یک گروپ کاری تحقیقاتی پولیس ملی ضرورت است، نیروی تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید تقویت گردد و حکومت باید یک چارچوب زمانی را بمنظور پاسخ به دریافت هایش ایجاد نماید.

● حکومت باید یک مهلت قانونی را در مورد اعدام وضع نماید. وسیعاً توافق شده است که در حال حاضر نظام عدلی جزائی توانائی رعایت موثق طی مراحل و محافظت را ندارد.

● امروز تلاشها باید روی اصلاح تحقیقات پولیس، پیگردهای قانونی و قضا متمرکز گردد. صرفاً زمانیکه ظرفیت این ادارات بهبود یابد مردم افغانستان میتوانند در مورد امکان مجازات مرگ در چارچوب سیستم قانونی شان بحث نمایند.

● وضعیت 50 درصد از نفوس- زنان- درخصوص همچو قتل ها وسیعاً نادیده گرفته میشود. زمینه دسترسی به نظام عدلی جزائی باید برای آنها فراهم شود، ابتکاراتی چون مراکز مراجعه زنان باید تشویق و باید یک شعبه خاص برای قربانیان زن توسط لوی څارنوالی ایجاد گردد.

● باید توجه بیشتری به فقر تباه کن که اکثراً متوجه زنانیکه اقارب مرد شانرا از دست داده اند، میزول گردد. و قتل های ناموسی که به کثرت واقع میشوند باید بعنوان قتل که واضحاً همینطور است تلقی گردد.

● یک اداره مستقل مبارزه علیه فساد اداری باید تاسیس و صلاحیت ها و منابع ضروری در اختیار آن قرار گیرد تا قضایای مهم در همه سطوح حکومت و قضا را مورد پیگرد قانونی قرار دهد.

● نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان باید اصول حسابدگی و شفافیت را رعایت نمایند. برعلاوه سایر چیزها، آنها باید اطمینان دهند که علی الرغم پیچیدگی چندین ماموریتی و عدم موجودیت یک نظام عدلی جزائی کارا، هرکس میتواند به هر پایگاه نظامی رفته و به سوالات شان مبنی بر اینکه چی کسی مسول

عملیات خاصی بوده پاسخ حاصل نموده و از چگونگی هرگونه تحقیق و پیگرد قانونی در زمینه اطلاع حاصل نمایند.

- تلاش جدی باید صورت گیرد تا طالبان و سایر عناصر ضد حکومت را به احترام به حقوق بشر و قانون بشردوستانه و ادار و ترغیب نماید. این تلاش باید شامل ایجاد تماس ها میان دفتر هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما)، طالبان و سایر عناصر ضد حکومت صرفاً بمنظور ترویج احترام به حقوق بشر باشد.